

## چکیده :

دولت‌ها اغلب با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی و حمایت طرفداران خود به تدریج شکل می‌گیرند. دولت صفوی نیز با حمایت طوایف قزلباش به وجود آمد و سپس با عنایت و پشتیبانی آنان تثبیت شد. طوایف قزلباش مرکب از استاجلو، شاملو، روملو، تکلو، ذوالقدر، افشار و قاجار بودند. در دوره‌ی مورد بحث در این پایان‌نامه، یعنی دوره‌ی شاه اسماعیل و شاه طهماسب (۹۰۷-۹۸۴ ق.م)، پاره‌ای جا به جایی‌ها در مورد این طوایف صورت گرفت. هدف از جا به جایی طوایف قزلباش سرکوب شورش‌ها، جنگ‌های مرزی، رقابت قزلباش‌ها با یکدیگر و کوچ اجباری، به عهده گرفتن سرپرستی شاهزادگان صفوی یا استقرار در منطقه یا شهری خاص برای حکومت بود که اغلب نیز به صورت مأموریت نظامی توسط امیران قزلباش به همراه طوایف تحت امر صورت می‌گرفت. در دوره‌ی دو پادشاه نخستین صفوی، جا به جایی طوایف قزلباش تقریباً در تمام نقاط ایران صورت گرفته است. برای نشان دادن و ترسیم واضح جا به جایی طوایف در هر دو دوره اسماعیل و طهماسب لازم به یادآوری است که همه‌ی طوایف قزلباش به یک نسبت جا به جایی داشته‌اند، لذا نمی‌توان گفت یک طایفه نسبت به طایفه‌ی دیگر جا به جایی بیشتری داشته است. از این رو اساساً جا به جایی طوایف قزلباش سیاستی معمولی در دوره‌ی شاه اسماعیل و شاه طهماسب بوده است. یکی از مسایل قابل توجه در دوره مورد بحث، شورش‌هایی است که اغلب توسط خود طوایف قزلباش به وقوع پیوسته است، چنان‌که در دوره‌ی طهماسب چندین مورد شورش رخ داد. از این رو شاه طهماسب درصدد برآمد تا با سیاستی مدبرانه هم از قدرت قزلباشان برای مبارزه با شورش‌های داخلی و حملات خارجی به نحو مطلوب استفاده نماید و هم با اعزام آن‌ها به مأموریت‌های نظامی از تمرکز قوا در دست هر یک از طوایف جلوگیری کند. در هر حال، این رساله در پی آن است که زمینه‌ها، علل و شرایط جا به جایی طوایف را در دوره‌ی پادشاهی شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی مورد بررسی قرار دهد.

**واژگان کلیدی :** طوایف قزلباش، شاه اسماعیل، شاه طهماسب، صفوی.

## مقدمه :

یکی از عوامل اصلی در روی کار آمدن صفویه ، که در استقرار قدرت صفوی نقش عمده ای ایفا نمودند ، قزلباش ها بودند. در حقیقت طوایف مختلف قزلباش ، بیشتر در پی حمله ی مغول به ایران کوچانده شده بودند. با سقوط ایلخانان (۷۳۵ق.) و خلأ قدرت ناشی از آن ، فضای مناسبی برای طوایف مختلف ترک در آناتولی حاصل شد. از جمله این که بسیاری از طوایف قزلباش با مهاجرت به سمت مرزهای شرقی آناتولی، یعنی غرب و شمال غرب ایران ، مبادرت کردند. این طوایف در مدت زمانی اندک جذب تبلیغات طریقت صفوی شدند که علاوه بر آذربایجان تأثیر شگرفی در غرب آسیای صغیر ، یعنی قلمرو عثمانی گذاشته بود. تا جایی که از جمله عوامل اصلی روی کار آمدن صفویان و به دست گرفتن قدرت توسط آن ها گشتند. ترکان قزلباش که پیش از به قدرت رسیدن اسماعیل به صورت دسته های مجزا و در گمنامی به سر می بردند ، پس از شکل گیری دولت صفوی متحد و صاحب نام شدند. اصلی ترین نقش این طوایف قزلباش حمایت از خاندان صفوی قبل از شکل گیری دولت آن ، و خدمت و جانفشانی در رکاب شاهان صفوی بعد از رسیدن به قدرت بود. پس از تشکیل دولت صفوی در ایران ، به دلیل نقشی که هر یک از طوایف قزلباش در روی کار آمدن این سلسله داشتند ، هر یک در پی کسب قدرت بیشتر برآمدند. همین رقابت ها گاه موجب جا به جایی آن ها از سوی پادشاهان صفوی می شد که در چهره های مختلفی بروز می کرد. در واقع جا به جایی این طوایف موضوع این رساله می باشد. در این رساله سعی می شود ، در فصل اول به طور کلی به قزلباشان و رابطه آن ها با شاه اسماعیل و شاه طهماسب پرداخته شود.

در فصل دوم جا به جایی طایفه ی استاجلو در دوره ی شاه اسماعیل و شاه طهماسب مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در فصل سوم جا به جایی دو طایفه ی شاملو و تکلو در دوره ی اسماعیل و طهماسب و علل و روند جا به جایی هر یک مورد بحث قرار گرفته است.

در فصل چهارم نیز به جا به جایی طوایف روملو و افشار در دوره ی شاه اسماعیل و شاه طهماسب پرداخته می شود.

در فصل پنجم جا به جایی طوایف ذوالقدر و قاجار در دوره ی شاه اسماعیل و شاه طهماسب مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

نحوه ی وارد شدن به مباحث این گونه خواهد بود که در ابتدا شرح کلیاتی از هر طایفه طرح می شود و سپس افراد شاخص هر طایفه که در تحت قیادت آن ها این جا به جایی انجام شده و توصیف مأموریت و نتایج آن بررسی می شود. برای احتراز از تداخل مطالب جا به جایی هر طایفه در دوره ی شاه اسماعیل و شاه طهماسب نیز به صورت جداگانه بررسی شده است.

### شرح مسئله :

دوره ی صفوی از جمله دوره های مهم و تأثیرگذار در تاریخ ایران به شمار می رود. شکل گیری دوره ی صفوی (۹۰۷-۱۳۵۰ ق.) با کمک طوایف با نفوذ قزلباش صورت گرفت. این طوایف که منشأ و مسکن آنان در آسیای صغیر بود از نیمه ی قرن نهم به بعد تحرکات سیاسی و نظامی خود را به رهبری خاندان صفوی آغاز کردند. در دوره ی حکومت شاه اسماعیل طوایف هفت گانه ی قزلباش که شامل استاجلو ، تکلو ، روملو ، شاملو ، افشار ، ذوالقدر و قاجار بودند ، به گونه ای شایسته سازماندهی شدند . و بعدها عنوان دولت قزلباش مترادف با دولت صفوی نیز در وقایع نگاری ها به کار گرفته شد. اما هم در دوره ی شاه اسماعیل و هم در دوره ی شاه طهماسب رقابت این طوایف ، درگیری ها و تنش های سیاسی میان آنان را در پی داشت.

با توجه به درگیری های خارجی و در راستای تثبیت اوضاع داخلی ، طوایف قزلباش مجبور بودند که در سراسر ایران و به خصوص در مرزهای غربی و شرقی حضور مداوم داشته باشند ، چنان که هم در دوره ی شاه اسماعیل و هم در دوره ی شاه طهماسب برای جلوگیری از حملات دو قدرت نیرومند عثمانی و اوزبکان ، قزلباشان حضور پر رنگ تر و مؤثرتری از خود نشان دادند. جا به جایی طوایف قزلباش برای فرونشانی شورش های داخلی نیز بسیار کارساز بوده است. چنان که در برخی

مواقع به اسکان آن‌ها در مناطقی چون فارس یا سیستان انجامیده است. در دوره‌ی طهماسب با به قدرت رسیدن بایریان در هند، تحکیم و تثبیت موقعیت صفویان در قندهار نیز در دستور کار دولت قزلباش قرار گرفت.

### اهداف تحقیق :

۱-اهداف کلی : الف) آشنایی با طوایف مختلف قزلباش، علل جا به جایی آنان و مناصب قزلباشان ب) بررسی تأثیر طوایف قزلباش در ساختار قدرت صفوی ج) بررسی طوایف قزلباش از نظر تثبیت مرزها و استقرار حکومت صفوی در داخل ایران

۲-اهداف جزئی : الف) بررسی عوامل تأثیرگذار بر جا به جایی قزلباشان ب) آشنایی با تاریخ و منشأ قزلباشان ج) نقش طوایف قزلباش در اداره‌ی ایالات صفوی

### سابقه‌ی تحقیق :

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در زمینه‌ی جا به جایی طوایف قزلباش تاکنون کتاب یا پژوهش مستقلی نگارش نیافته است. البته کتاب نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه‌ی دولت صفوی اثر فاروق سومر و کتاب قزلباشان از نویسنده‌ای ناشناس اطلاعات کلی درباره‌ی قزلباشان ارائه می‌دهند. چنان که گفتگو از جا به جایی طوایف در ضمن حوادث سیاسی و نظامی که در وقایع نگاری‌ها آمده است، هیچ هدف خاصی را دنبال نمی‌کند.

### ضرورت تحقیق :

با وجود مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای که در خصوص دوره‌ی صفوی انجام شده، اما به جا به جایی طوایف قزلباش در تثبیت این دولت کمتر پرداخته شده است. از آن جایی که قزلباشان تأثیر خاصی در ساختار قدرت داشتند، دولت صفوی را در استقرار قدرت و در سرکوبی مخالفان کمک کرده و در رسیدن شاهان صفوی به قدرت نقش عمده‌ای ایفا کردند و در دوره‌هایی با مداخله در امور، سبب هرج و مرج‌هایی نیز می‌شدند، و چون این تحرکات در روند امور سیاسی دولت صفوی تأثیرگذار بودند، بررسی این پژوهش لازم به نظر می‌رسد.

سوالات تحقیق :

۱- علل جا به جایی طوایف قزلباش در عصر صفوی چه بوده است ؟

۲- روند جا به جایی طوایف قزلباش در عصر صفوی بیشتر در چه مناطقی صورت گرفته است؟

فرضیه ها :

۱- شاهان صفوی به منظور سرکوب شورش ها و قیام ها ، قزلباشان را به نواحی مختلف می فرستاده اند.

۲- به نظر می رسد که در جا به جایی طوایف قزلباش تا حدود زیادی مناطق مرزی و حساسی چون خراسان ، قفقاز و فارس مدنظر بوده است.

کاربرد تحقیق :

۱-مرکز مطالعات ایران

۲- پژوهشگاه مطالعات علوم انسانی

۳- کتابخانه ها و مراکز پژوهشی

۴- اساتید و دانشجویان دوره ی تاریخ ایران اسلامی

۵- پژوهشگران تحقیقات دوره ی صفوی

۶- مراکزی که به موضوعاتی چون پراکندگی طوایف و آشنایی با نقش و تأثیر طوایف قزلباش می پردازند.

روش تحقیق :

در این رساله سعی می شود از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شود. طرز جمع آوری اطلاعات کتابخانه ای بوده و حتی الامکان سعی می شود از منابع دست اول استفاده شود.

## منبع شناسی

منابعی که در این اثر مورد استفاده قرار گرفته است ، به منابع دست اول و منابع دست دوم و منابع تاریخ نگارانه و غیر تاریخ نگارانه تقسیم می شود. در ذیل به مهم ترین این منابع اشاره می شود : - حبیب السیر فی اخبار افراد بشر اثر غیاث الدین بن هماد الدین الحسینی معروف به خواندمیر است. حبیب السیر تاریخی عمومی است و در چهار جلد چاپ شده که جلد چهارم آن درباره ی شاه اسماعیل است. از آن جا که تألیف کتاب در اوایل ۹۲۷ قمری آغاز و در ۹۳۰ قمری پایان یافته است ، جزء منابع دست اول و تاریخ نگارانه محسوب می شود. در این اثر به طوایف قزلباش و شخصیت های برجسته ی آن ها اشاره شده و از این نظر مورد استفاده قرار گرفت.

-تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب تألیف امیر محمود بن خواند میر است که در واقع ذیل حبیب السیر محسوب می شود . تألیف کتاب در سال ۹۵۰ قمری آغاز و در سال ۹۵۷ قمری به اتمام رسید. این اثر جزء منابع دست اول و تاریخ نگارانه محسوب می شود و برای کسب اطلاع از دوره ی شاه طهماسب مفید است و به دلیل داشتن اطلاعات ارزشمند تاریخی در خصوص قزلباشان مورد استفاده قرار گرفت.

-جهانگشای خاقان مؤلف آن ناشناس است. این کتاب گزارشی است از تفصیل زندگانی شاه اسماعیل که در لابه لای مطالب کتاب از قزلباشان و افراد برجسته ی آن یاد شده است.

-تکلمة الاخبار تألیف عبدی بیگ نویدی شیرازی و کتاب تاریخی عمومی است که درباره ی تاریخ شاه اسماعیل اول و شرح جنگ های او با حکام ایرانی در نواحی مختلف و نیز با اوزبکان و عثمانی هاست. و چون شاه اسماعیل اغلب سران طوایف قزلباش را به همراه تعدادی از افراد آن طایفه به جنگ می فرستاد ، نام این افراد و طوایف در این کتاب به وفور دیده می شود.

- تذکره ی شاه طهماسب تألیف شاه طهماسب اول که به حوادث زندگانی خود از بدو تولد تا سال ۹۶۹ قمری پرداخته است. این کتاب منبع ارزشمندی برای دوره ی شاه طهماسب است ، زیرا به

قلم خود شاه طهماسب نوشته شده ، اما بسیار خلاصه بوده و اطلاعاتی بیشتر از منابع دیگر در اختیار خواننده قرار نمی دهد. در این اثر نیز همچون آثار ذکر شده به قزلباشان اشاره شده است.

-خلاصه التواریخ تألیف قاضی احمد بن شرف الدین الحسین الحسینی قمی که به دوره ی صفویه از زمان شاه اسماعیا اول تا شاه اسماعیل دوم پرداخته است. در این اثر نام افراد برجسته ی قزلباش به وفور دیده می شود و از این جهت بسیار مورد استفاده ی اینجانب قرار گرفت.

از منابع دست دوم می توان به کتب تحقیقی معاصر همچون کتاب نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه ی دولت صفوی اثر فاروق سومر و نظام ایالات در دوره ی صفوی اثر رهر برن و کتاب تشکیل شاهنشاهی صفویه احیاء وحدت ملی اثر مجیر الدین شیبانی اشاره کرد که دربردارنده ی اطلاعاتی مفید درباره قزلباشان و افراد مهم آن می باشد.

تنها منبع غیر تاریخ نگارانه که در این رساله مورد استفاده قرار گرفته است ، سفرنامه ها می باشند. سفرنامه شاردن ، سفرنامه کمپفر ، سفرنامه دلاواله ، سفرنامه سانسون ، سفرنامه فیگوئروا ، سفرنامه تاورنیه و سفرنامه اولناریوس که درباره ی دوره ی صفوی است ، به جهت دربرداشتن مطالبی مفید در خصوص قزلباشان مورد استفاده ی اینجانب قرار گرفت.

## فصل اول

### قزلباش ها و دولت صفوی



## مدخل :

مهاجرت طوایف ترک به ایران و تأثیراتی که بر تاریخ این مرز و بوم گذاشتند ، سابقه ای طولانی دارد تا حدی که می توان سابقه ی آن را در سده های میانه خاصه دوره ی سامانیان جست و جو کرد. از سده ی چهارم هجری به بعد مهاجرت طوایف ترک از ماوراء النهر به ایران و آناتولی به عنوان موضوعی اصلی در تاریخ ایران مطرح شد، مهاجرتی که به روی کار آمدن دولت هایی چون سلجوقیان و خوارزمشاهیان انجامید. ورود مغولان به ایران تحولی دیگر را به همراه داشت و آن سرازیر شدن طوایف بی شمار ترک به همراه آن ها به ایران و به ویژه آناتولی بود. طوایفی که به عنوان سپاهیان مغول و به اجبار از ماوراء النهر به این نقاط کوچانده شده بودند. فترت بین سقوط مغولان و روی کار آمدن صفویه ، فرصتی مناسب در اختیار طوایف ترک ساکن آناتولی گذاشت تا از آن جا به نقاطی چون آذربایجان، مهاجرت نمایند. این مهاجرت ها علاوه بر این که تشکیل دولت هایی چون قراقویونلوها و آق قویونلوها را در پی داشت ، مهاجرت چند طایفه ی ترک را نیز از آناتولی به آذربایجان و قفقاز موجب گردید. طوایفی که در آغاز سده ی دهم به طوایف قزلباش مشهور شدند و عامل اصلی روی کار آمدن دولت با اهمیت صفویه در ایران شدند. این فصل در پی پرداختن به زمینه های روی کار آمدن قزلباش ها ، معنای کلمه ی قزلباش، مسکن نخستین آن ها و مسایلی از این قبیل است و در ادامه به این مباحث پرداخته خواهد شد.

## ۱-۱- کلمه ی قزلباش

قزلباش یا سرخ سر به طوایف مختلف ترک که با سلطان حیدر و مخصوصاً با پسرش اسماعیل اول صفوی در ترویج مذهب شیعه و تحصیل سلطنت یاری کردند ، گفته می شود. این طوایف ترک به سبب کلاه سرخی که به فرمان سلطان حیدر بر سر می گذاشتند ، به قزلباش معروف شدند. پس از تسخیر آذربایجان به دست شاه اسماعیل ، وی سراسر ایران را میان سرداران قزلباش تقسیم کرد و بدین ترتیب در سراسر ایران طوایف حیدری فرمانروای واقعی ایران شدند، تا جایی که در دوران صفویه مملت ایران را مملکت قزلباش می گفتند . از این رو باید گفت قزلباش نام دیگری است که به ایرانیان دوره ی صفوی داده شد (تهامی ، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۶۷۴).

"قزل" در ترکی به معنای "سرخ" و "باش" به معنای "سر" است ، اگرچه گفته اند این اصطلاح نامی بود که ترک های عثمانی از روی کنایه و توهین به یاران حیدر و اسماعیل می گفتند و سپس ایرانیان به آن افتخار کردند، اما واقعیت این است که پیش از آن که عثمانی ها این عنوان را برای طرفداران حیدر به کار برند در میان خود ترکمانان این کلاه سرخ رنگ ، سند افتخار و وحدت و پیروزی بود (اولناریوس، ۱۳۷۹، ج ۲: ۶۳۴؛ رئیس السادات، ۱۳۸۲: ۲۵). به هر حال مریدان و پیروان حیدر به پیروی از فرمان مرشد و به تقلید از پیشوای خویش کلاهی سرخ رنگ که دوازده ترک داشت بر سر نهادند و از آن پس این سرخ کلاهان به طایفه های مختلفی اطلاق گردید که در راه پیروزی صفویه شمشیر زدند. (طاهری، ۱۳۴۹: ۱۳۸؛ سحاب، ۱۳۲۵: ۱۳؛ بروکلمان ، ۱۳۴۶: ۴۴۶). البته بعدها واژه ی قزلباش به حامیان غیر ترکمان صفویه و از جمله ترکان آسیای میانه ، ایرانیان و کردها نیز اطلاق گردید (فوران ، ۱۳۷۷: ۵۲).

یکی دیگر از عناوینی که در ابتدا همراه قزلباش به کار برده می شد ، عنوان صوفی بود. در ابتدا عناوین صوفی و قزلباش با هم مترادف بود، ولی دیری نگذشت که کلمه قزلباش جانشین صوفی گردید و عنوان صوفی بیشتر به خانواده هایی اطلاق می شد که در سابقه صوفیگری و فداکاری به خاندان شیخ صفی ، بر دیگران برتری داشتند (مجیر شیبانی، ۱۳۴۶: ۸۳).

## ۱-۲- کلاه قزلباش

یکی از مهم ترین اقدامات سلطان حیدر ، ایجاد لباس متحد الشكل و به ویژه طرح کلاهی بود که به عنوان علامت ارادت، مریدان خانقاه وی، بر سر گذاشتند (صفا، ۱۳۵۶: ۲۳۹). سلطان حیدر در یک رؤیا از امام اول شیعیان دستور گرفت که "می باید از برای صوفیان و مریدان خود تاجی سازی از سقرلات سرخ و آن حضرت مقرض در دست داشت و برید تاج را، دوازده ترک قرار داده. چون بیدار گردید آن روش را در خاطر داشت، برید تاجی و مقرر کرد که هر کدام از صوفیان یک تاج ساخته بر سر بگذارند و تاج حیدری نام نهادند و مریدان همه تاج نهادند به عرفی ترکی قزلباش از آن گفته شد" (عالم آرای صفوی، ۱۳۶۳: ۳۰).

مراجعه به زمان صدر اسلام برای یافتن پیشینه ی استفاده از سربند قرمز شاید بتواند انگیزه ی حیدر را در انتخاب این رنگ برای کلاه پیروانش روشن کند. استفاده از سربند قرمز در جنگ البته در اسلام سابقه طولانی دارد. گفته اند اولین کسی که در اسلام عصابه قرمز بست ابودجانه از قهرمانان و شهدای جنگ احد بود. وی به سبب سربند قرمزی که به سرش بسته بود بیشتر جلوه می کرد و هیبت و صلابت بیشتری نشان می داد و شاید دلیل رمزی استفاده از پارچه قرمز این بود که او خود را پیشاپیش شهید راه خدا می دانسته است. دومین فردی که در جنگ از سربند قرمز استفاده کرد و اعمال وی می تواند الهام بخش تکاپوهای پیروانش باشد علی ابن ابیطالب امام شیعیان است. علی در جنگ با یهودیان خیبر عصابه قرمز بسته بود. در این جنگ مرحب قهرمان یهودیان توسط علی کشته شد و قلعه خیبر به دست علی فتح شد. شواهد فراوانی وجود دارد که قبل از حیدر پوشش کلاه قرمز امری غیر معمولی نبوده است و چه بسا افراد و بخصوص جوانان برای اینکه جاذبیتی نسبت به خود ایجاد کنند از کلاه قرمز استفاده می کردند (منصوری، ۱۳۵۴: ۱۶۲-۱۵۹).

تاج قزلباش عبارت از کلاه نمیدین سرخی بود که به نوک بلند قطور سرخی منتهی می شد و این قسمت از کلاه و گاه تمام کلاه به عدد دوازده امام ، به دوازده چین یا ترک تقسیم می شد. این دو قسمت یعنی ، کلاه سرخ و نوک دوازده ترک آن را، تاج می گفتند ، ولی معمولاً گرد کلاه نیز

دستاری سپید یا در صورتی که صاحب تاج سید بود ، به رنگ سبز از پشم یا ابریشم می پیچیدند که آن را به صورت عمامه ی بزرگی جلوه گر می ساخت. لبه ی کلاه تنگ بود ، به طوری که سر را به زور در آن فرو می بردند ، ولی باقی کلاه کم کم فراخ می شد. تا زمان شاه عباس اول ، بجز افراد قزلباش ، هیچ کس نمی توانست تاج قزلباش برسر گذارد. کلاه قزلباش در ابتدا معرف روحیه ی سربازی و جانبازی بود. به همین سبب نیز غالباً درون کلاه نم‌دین آن ، آستری از فلز آهنی قرار می دادند تا در موقع جنگ سر آنان را حفظ کند. در زمان شاه طهماسب تاج قزلباش معنای معنوی خود را از دست داد و به علت ثروت سرشار سران طوایف قزلباش به پر ، جیقه و جواهر آذین شد و نشانه فرمانروایی و برتری قزلباشان ترک بر مردم تلقی شد و از این تاج در مراسم تشریفات استفاده می کردند. (شهشهانی ، ۱۳۷۴ : ۱۳۴ و ۱۳۵؛ پارسادوست ، ۱۳۴۵: ۷؛ فیگوئروا ، ۱۳۶۳: ۲۶۷). دو گزارش از دو دوره ی متفاوت این امر را روشن تر می سازد. در سفرنامه های ونیزیان که در ابتدای شکل گیری حکومت صفوی، با ایران مرتبط بوده اند چنین آمده است : قزلباشان ریش و سبیل خود را نمی تراشند و کلاهی سرخ بر سر می گذارند که در قسمتی که سر را می پوشاند گشاد و نوک آن تنگ است و دارای دوازده چین است به ضخامت یک انگشت و این دوازده ترک نشانه دوازده امام است (آنجلو ، ۱۳۴۹: ۳۲۳). اما سانسون که پس از زمان شاه عباس اول است بعدها در مورد تشریفات شدن لباس قزلباشان می گوید: « دو منگوله ی طلائی بر بالای کلاهشان قرار دارد، لباس های زیرشان از زربفت است و زمینه ی آن طلا یا نقره می باشد و به وضع عجیبی می درخشد» (سانسون، ۱۳۴۶: ۸۵ و ۸۶)

با بررسی منابع و مآخذی که درباره ی تاج حیدری اشاراتی داشته اند این نتیجه حاصل می شود که اصولاً تاج مذکور و چگونگی پیدایش آن به اختلافات شیعه و سنی و چگونگی جداسازی آن ها از یکدیگر مربوط است. خصوصاً این که برای به وجود آوردن تاج مذکور دستورات مولی علی (ع) را بهانه ساختند تا علایق مردم را نسبت به بر سر گذاشتن این تاج بیشتر جلب کنند و حکم شرعی به آن بدهند. (یوسف جمالی ، ۱۳۷۲: ۸۱).

### ۱-۳- طوایف قزلباش

اینک جای این بحث ضروری است که عمده ترین طوایف قزلباش کدام یک از آن ها بودند : ارتش اسماعیل که به نام قزلباش معروف گشت از هفت قبیله ترک تشکیل می یافت : استاجلو، شاملو، تکلو، روملو، افشار، ذولقدر، قاجار. باید اضافه کرد که علاوه بر طوایف هفت گانه به موجب کتاب احسن التواریخ، قبایل دیگری به نام ورساق و صوفیه قراجه داغ نیز به کمک اسماعیل آمدند چنانکه: "چون خاقان سکندر شان در ارزنجان نزول اجلال فرمودند از طوایف مریدان صوفیه هفت هزار کس از استاجلو و شاملو و روملو تکلو و ذولقدر و افشار و قاجار و ورساق و صوفیه قراجه داغ و غیره به درگاه جهان پناه جمع شدند." (روملو، ج ۲، ۱۳۸۴: ۹۵۴). هریک از این طوایف شامل چند تیره ی دیگر بود. مثلا "طایفه شاملو شامل تیره های بگدلو، عبدلو، عرب گرلو و نلقاز" بود چنانکه "طایفه استاجلو شامل تیره های کنگرلو و شرفلو" می گردید، درباره ی "طایفه ذوالقدر که این طایفه شامل تیره های سوکلان، شمس الدین لو، حاجی لر و قرغلو" می شده است، در طایفه قاجار طایفه ایگرمی درت "نیز بسیار مهم بوده است." "طایفه افشار شامل تیره های ایمانلو، آلپلو و اصلو" و "طایفه روملو شامل تیره های قویلار حصار، بیات، آلپائوت، طالش، قزاق لو، جاگیرلو و بایبورت لو" و "طایفه ترکمان شامل تیره های پرناک و اردک لو" بوده اند (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۲۴).

درباره ی اجزای قبایلی که قزلباش ها از آن متشکل بودند به اجمال می توان گفت که خواجه علی معروف به خواجه علی سیاه پوش که پس از مرگ پدرش، صدرالدین در سال ۷۹۳/۱۳۹۱، رهبری طریقت را به عهده گرفته بود، یک ملاقات تاریخی در سال ۱۴۰۴/۸۰۶ در غرب ایران با تیمور داشت. با ارادتی که تیمور نسبت به صوفیان و شیعیان ابراز می داشت و برای مشروعیت دادن به جنگ ها و کشتارهای خود، اینطور به نظر می رسد که به تقاضای خواجه علی مبنی بر آزاد کردن تمامی ترکمانانی که در آناتولی در جنگ آنقره (آنکارا) اسیر کرده بود، پاسخ مثبت داد. این ترکمانان بعدها هسته اصلی سپاهیان شیخ جنید و سلطان حیدر را تشکیل دادند. علاوه بر آن تیمور اراضی و دهات مجاور را خرید و آنها را وقف مزار شیخ صفی کرد و به اسیرانی که مایل بودند به روم بازگردند اجازه بازگشت داده شد. خواجه علی نیز خلفا و ریش سفیدان خود را برای همه اویماقات (قبایل) انتخاب کرد و به آن ها گفت شما باید همواره آماده باشید زیرا تشکیل حکومتی بر پایه مذهب دوازده امامی نزدیک است (هینتس، ۱۳۶۲: ۹۴؛ اسپناچی پاشا زاده،

۱۳۷۹: ۲۶ و ۲۷). با این مقدمه باید گفت ترکان آناتولی نقش بسیار اساسی در تشکیل دولت صفوی داشتند. این ها طی چند دهه به آذربایجان مهاجرت کرده و مهم تر آن که در جریان سفر شیخ جنید به آناتولی، به وی ارادت یافته و از این طریق با مکتب شیخ صفی آشنا شده و بدان پیوسته بودند. در واقع عناصر تشکیل دهنده ی دولت صفوی از ترکان آناتولی بودند. این عناصر رقبای ترکان آق قوینلو بودند که با اسم قزلباش و با معتقدات شیعی عناصر اولیه ی دولت صفوی را تشکیل دادند.

این ترکان صفوی که خود را از سایر عناصر قومی برتر می دانستند، به ترک زبان بودنشان افتخار کرده و خود را عامل دوام دولت می شمردند. ترکان قزلباش مناسبات خود را با سرزمین مادری خود، آناتولی حفظ کردند که نمونه ی آن حفظ داستان ها و افسانه های ملی ترکان است (صفت گل، ۱۳۸۱: ۷۳).

دلواله در یک بحث مفصل می نویسد افراد قزلباش کاملاً آزاد و مستقل هستند و هر وقت بخواهند می توانند از حقوق و مستمری خود چشم بپوشند و از خدمت شاه به خدمت یک خان یا سلطان و یا از خدمت یک خان به خدمت خان دیگری درآیند و در جنگ ها فقط از سران خود یعنی از کسانی که پول ان ها را می پردازند، اطاعت می کنند. همه ی قزلباش ها سربازی را ترجیح می دهند و کسانی که بخواهند بدون مستمری زندگی کنند، در بین آنان بسیار نادرند (دلواله، ۱۳۸۱: ۲۷۹). این سخن دلواله با واقعیت های زندگی قزلباشان که تنها از رئیس ایل و طایفه ی خود پیروی می کردند و حتی به کرات دیده شد که اطاعت از رئیس طایفه را بر اطاعت از شاه ترجیح داده اند، به خوبی آشکار است.

#### ۱-۴- پیوستن قزلباشان به نهضت صفوی

انگیزه پیوستن پاره ای از این قبیله ها به سپاه قزلباش صرفاً جنبه سیاسی داشت. مثلاً افراد قبیله ی حمیدلو و تکلو که بعدها همگی آن ها به تکلو مشهور شدند، کینه ی عجیبی نسبت به عثمانی ها داشتند، زیرا که در آغاز یورش ترکان سلجوقی و توسعه طلبی های آن ها در غرب، دو طایفه حمیدلو و تکلو اعتبار کسب کردند و حال آن که خاندان عثمان که بعد از کشته شدن پادشاه سلجوقی آسیای صغیر حکومت را قبضه کردند، بر این طوایف سخت گرفتند و آن ها را از دایره ی

قدرت خارج کردند. انگیزه پاره ای دیگر مثل افراد قبایل شاملو و ورساق و صوفیه قراباغ و قاجار گرایش های مذهبی و عشق به کوچ و جنگاوری ماجراجویانه و بهبود اوضاع زندگی بود. (طاهری ۱۳۴۹:۱۴۹)

قبل از صلح آماسیه که در سال ۹۶۲ق. بین شاه طهماسب و دولت عثمانی صورت گرفت، نیز مهاجرت مداوم و دسته جمعی قزلباشان از آناتولی به ایران وجود داشته است. در معاهده ی صلح ، ماده ی خاصی برای اعاده و کنترل مهاجرین دو طرف از طرف عثمانی لازم آمد، زیرا این مهاجرت ها مثل سابق در درجه ی اول از ایالت روم، نواحی بوزوق، ایل ذوالقدر و ترکمان های حلب صورت می گرفت. گفته شده که یکی از عوامل اصلی این مهاجرت ها ، عدم استقرار عدالت در جامعه بوده است. گسترش سیستم جمع آوری سپاه نیز می تواند در ردیف عوامل اصلی مورد مطالعه قرار گیرد (سومر، ۱۳۷۱: ۸۸ و ۸۹).

به هر حال فشار عثمانی بر طوایف ترکمان و علایق مذهبی خود آنان سبب شد تا همزمان با تشکیل دولت صفوی، سیل مهاجران ترکمان از سرزمین آناتولی به آذربایجان سرازیر شود و اساساً قزلباشان که جز همین ترکمانان جنگجو نبودند در دایره ی سلسله های صوفی و تحت الشعاع برخی از فرقه های افراطی شیعه قرار گرفته و نقطه امید خویش را در خانقاه اردبیل جستجو می کردند .

#### ۱-۵- جایگاه قزلباشان

دلاواله بین قزلباشان ترکمن و قزلباشان غیر ترکمن تفاوت قائل می شود. وی اشاره می کند که قزلباش ها بر دو نوع اند : یکی آن هایی که این عنوان را به ارث برده اند و اجداد آن ها در خدمت شاه اسماعیل بوده اند. این عده برای همیشه این لقب را به ارث خواهند برد و جای آن ها در بین قوای نظامی معین است. عده ی دیگر ، آن هایی هستند که گهگاه از طرف شاه به دریافت این عنوان مفتخر می شوند ، مثلاً تمام غلامان او از هر ملیتی که باشند. این غلامان و جنگاوران غیر ترک به محض اینکه به آیین شیعه در آمدند ، وارد قوای نظامی می شوند و علاوه بر اینکه عنوان قزلباش می گیرند ، و از مزایای آن نیز بهره مند می شوند. گاهی مقام قزلباشی به خارجیانی

که در خدمت شاه هستند ، نیز اعطا می شود و تاج مخصوص قزلباش به علامت افتخار به آن ها تعلق می گیرد. اما چنین اتفاقی بسیار نادر است (دلاواله ۱۳۸۱:۴۴).

تمام مشاغل بالا از ریاست در مشاغل لشکری گرفته تا مناصب کشوری و از حکومت استان های مرزی تا شهرستان ها با قزلباشیه یعنی افراد هفت قبیله ی ترک استاجلو ، تکلو ، شاملو ، روملو ، ذوالقدر ، افشار و قاجار بود که به عنوان صوفیان روم و شام شاه اسماعیل را یاری کرده بودند. اما اینان اغلب سواد نداشتند و کاری جز سواری و تیر اندازی و مدیریت امور جنگ و فرا جنگ آوری غنایم نمی دانستند. اما از سوی دیگر کار اداره ی حکومت به افرادی نیازمند بود که تشکیلات دیوانسالاری حاکمیت را به گردش درآورند، باید افرادی می بود که سواد داشته و بتوانند به ثبت و ضبط مخارج و درآمدها و وضع مالیات و نگهداری حساب ، آشنا باشند. قزلباشان یعنی طبقه ی عالی کشور و به تعبیری ترکان بی سواد و تاجیکان یعنی طبقه ی زیر دست و به تعبیر دیگر غیر قزلباشان باسواد به عنوان دو گروه جنگ سالاران و دیوان سالاران تشکیلات عریض و طویل صفوی را اداره می کردند. (عبدی بیک شیرازی، ۱۳۶۹:۱۳). این مبحث نشان می دهد جایگاه قزلباشان در دولت صفوی یا بهتر بگوییم در دولت قزلباش جایگاه ویژه ای بود که با جایگاه تاجیکان یا غیر قزلباشان قابل مقایسه نبود .

در واقع درباره ی مناصب عصر صفوی دو نکته را باید در نظر داشت : نخست آن که اصولاً در ابتدای دولت صفوی تا دوره ی میانی ، سازمان دولت صفوی ، تکیه بر بخش نظامی آن ، یعنی نیروی قزلباش داشت ، درحالی که در نیمه ی دوم ، اساس ساختار دولت صفوی بر بخش اداری آن بود. طبعاً این تفاوت ، این ویژگی را داشت که در دوره ی نخست ، ترک ها که از رؤسای طوایف قزلباش بودند، دولت را در اختیار داشتند ، اما در دوره ی دوم عناصر تاجیک یا ایرانی بر اوضاع غالب بودند (جعفریان ، ۱۳۸۹:۱۹۴). آن ها تنها نیروی نظامی بودند که تا اواسط عهد صفوی از امکانات خاصی نیز برخوردار بودند. قزلباش ها روی هم رفته متعلق به سی و دو تیره و طایفه ی مختلف بودند که دولت صفوی حاکمیت خود را از لبه ی تیز شمشیر آن ها می دید. برخی نوشته اند شانزده طایفه را، طوایف راست و شانزده طایفه دیگر را طوایف چپ (دلاواله ، ۱۳۸۱:۲۷۷). برای این گفته ی دلاواله که شانزده طایفه راست در هنگام جلوس شاه اسماعیل در سمت راست وی و



شانزده طایفه چپ در سمت چپ وی می نشستند دلایل محکمی وجود ندارد و از این رو قابل تأمل و تردید است.

در نیمه ی دوم قرن شانزدهم قدرت قزلباش های ترک در ایران چنان زیاد شد که شاه از نفوذ آن ها به هراس افتاد. جسارت و بی پروایی آن ها به جایی رسید که حتی علناً با سلطان محمد خدابنده (۱۵۷۸-۱۵۸۶م.) به مخالفت برخاستند اما پسر وی شاه عباس اول ، که فرمانروایی مقتدر بود کاری کرد که غرور بی جای قزلباش ها زایل گردد و به طغیان قورچی ها به صورتی قطعی خاتمه داده شود. وی بسیاری از سرکردگان آن ها را به دار آویخت و بقیه را از کارهای خود برکنار ساخت و قولرهای وفادار را به جای آن ها گماشت (کمپفر، ۱۳۶۳: ۸۸). به هر حال آن چه در پایان این بحث قابل اعتنا می باشد این است که طبقه جدیدی از قزلباشان و وابستگان آنان در مملکت پدید آمده بود. آن ها شریان های اقتصادی مملکت را به دست گرفتند و در قرن دهم بر همه ی امور مسلط شدند و اموال و املاک فراوان به دست آوردند و از این راه بر قدرت سیاسی و نظامی خود افزودند .

#### ۱-۶- مسکن ترکمانان :

با بررسی منشأ قبایل مختلف قزلباش باید گفت : استاجلوه‌ها از قبایل ساکن در سیواس ، آماسیه و توقات و به جمعیت های بزرگ اولویوروک منسوب بودند. قسمت مهم مریدان شیخ جنید و شیخ حیدر از این قبیله بودند. انتساب اسم استاجلوه‌ها را به شخصی به نام استاجا می دانند. محمدبیگ استاجلو که در سال ۹۰۶ ق. با دویست نفر از افراد تحت فرمان خود در ارزنجان به اسماعیل ملحق گردید، در جنگ چالدران فرماندهی جناح چپ سپاهیان صفوی را به عهده داشت (سومر ، ۱۳۷۱: ۵۶). اما هینتس می گوید: « منشأ قبیله استاجلو که برای اولین بار در سال ۸۹۳ ق/ ۱۴۸۸ م. نامی از آن ها به میان می آید کاملاً تاریک است . به قرار ظاهر این قبیله ترکمن در ناحیه ی ارزنجان که به ارمنستان نزدیکتر است ، متوطن بوده اند.» (هینتس ، ۱۳۶۲: ۹۵)

طایفه ی شاملو که از طوایف مشهور قزلباش بود و از مریدان سابق خاندان صفوی به شمار می آمد ، نیز در واقع از اولین گروه های ترکمانانی بودند که به خدمت خاندان صفوی درآمدند و مبدأ آنان از آسیای صغیر(شام) بوده است (یوسف جمالی، ۱۳۷۲: ۸۷).

ذوالقدریه از اواخر قرن هشتم هجری یعنی از سال ۷۸۰ق. در نواحی مرعش و البستان حکومتی مستقل داشتند. مؤسس این سلسله شخصی به نام زین الدین قرجه بود که در ۷۸۰ ق. شهرهای مرعش و البستان را به تصرف درآورد و حکومت ذوالقدریان را بنا نهاد (عبدی بیک شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۸۵). منشأ این طایفه گویا از دیار بکر بوده است، طایفه ی مزبور اصلاً گردند و به هنگام بازگشت شیخ جنید همراه او از دیار بکر به ایران آمده اند. این مهاجرت را در سال ۸۶۴ ق. ذکر کرده اند. قبیله ی ذوالقدر بعد از مرگ جنید در ایران ماندگار شدند و از آن پس در خدمت سلطان حیدر و پسرش شاه اسماعیل اول انجام وظیفه می کردند (یوسف جمالی، پیشین: ۹۰)

در اصل و ریشه ی قبیله ی روملو باید گفت که از نژاد ترکمانان عثمانی و آناتولی اند که توسط امیر تیمور بعد از سال ۸۰۴ق. به صورت اسیر به ایران کوچ داده شده بودند و به خواهش خواجه علی سیاهپوش آزاد شدند (مجیر شیبانی، ۱۳۴۶: ۸۱).

یکی دیگر از ۹ قبیله ای که جزء مدافعان عصر صفوی نام برده شده اند، قبیله ی افشار یا اوشار است (کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۵). ایل افشار از طوایف ترکمانی بودند که در استیلای مغول ها بر ترکستان از آن سرزمین مهاجرت نموده و در آذربایجان اقامت گزیدند، و از اخلاف آن ها دسته ای به دور خاندان صفوی جمع شدند (وزیری، ۱۳۵۸، ج ۲: ۶۰۵). سخن لاکهارت نیز این مورد را تأیید می کند، وی می نویسد اکثر ترک ها و ترکمن ها از اخلاف طوایفی بودند که دسته دسته از امپراتوری عثمانی آمده و از شاه اسماعیل پشتیبانی کردند اما عده ای دیگر از نژاد ترک مانند طوایف افشار و قشقایی قبل از دوره ی صفویه به ایران آمده بودند (لاکهارت، ۱۳۸۰: ۷).

طایفه ی بزرگ افشار به چند تیره ی کوچکتر به نام قاسم لو، ارخلو، قرقلو و غیره تقسیم می شدند. قبیله ی قرقلو در زمان شاه اسماعیل اول اجباراً از آذربایجان به خراسان کوچانیده شدند و در شمال خراسان در ابیورد و باخرز تا نواحی مرو اسکان داده شدند. علت مهاجرت این گروه گویا جلوگیری از حملات اوزبک ها و عثمانی ها و حفظ مرزهای شرقی و غربی بوده است. نام این قبیله از کلمه ی «اوشا» یا «اوشار» پسر بزرگ ییلدوز (یلدوز) سومین پسر اوغوز فرزند آباقاخان فرزند هلاکو پسر چنگیز خان مغول گرفته شده است (یوسف جمالی، ۱۳۷۲: ۸۹).

طایفه ی قاجاریه یکی از طوایف ترکمان بودند، که در قرن هفتم هجری زمان حمله ی چنگیزخان از آسیای مرکزی به طرف باختر انتقال یافته و منسوب است به یکی از سرداران مغول به نام قاجارنویان که در زمان سلطنت غازان خان می زیسته است و پس از انقراض سلسله ی ایلخانیان در نواحی ارمنستان و شام مسکن گرفتند و مانند سایر قبایل ترک ، به غارتگری و چپاول پرداختند، در زمان امیر تیمور، در یورش هفت ساله وی، این طایفه از شام به سمت خاور آمد، و در حوالی گنجه و ایروان سکونت اختیار کرد و به هنگام روی کار آمدن اسماعیل صفوی گروهی از این طایفه به او پیوستند (مجیر شیبانی، ۱۳۴۶: ۸۲). با این تفصیل می توان گفت اکثر طوایف قزلباش به جز افشارها که قبل از صفویه در ایران بوده اند ، باقی آن ها از آسیای صغیر به ایران آمدند و خاندان صفوی پیوستند و منشأ اصلی آن ها همان آسیای صغیر و منطقه شام بوده است.

#### ۷-۱- قزلباشان در دوره ی شاه اسماعیل

در اوایل سال ۹۰۵ ق. اسماعیل به پشت گرمی مریدان بسیاری که از طریق آبا و اجدادی او پیروی می کردند و به نام صوفیه در تمام آذربایجان و ارژان و ارمنستان و الجزیره متفرق بودند از لاهیجان به اردبیل آمد و بعد از شش ماه به ناحیه ی ارزنجان رفت و در آنجا هفت هزار نفر از آن ها که ترکان طوایف مختلف شاملو ، استاجلو ، تکلو ، روملو ، ذوالقدر ، افشار و قاجار بودند دور او را گرفتند و چون هر کدام کلاهی از سقرلاط که از پارچه ی قرمز بود بر سر داشتند به نام قزلباش (سرخ سر) معروف شده بودند. (حسینی خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ۴۳۹؛ سیوری، ۱۳۷۲: ۲۴)

در این خصوص صاحب کتاب جهانگشای خاقان در ذکر وقایع سال ۹۰۷ ق می نویسد: " بعد از رسیدن صوفیان از اطراف ممالک از طوایف مختلفیه ی قبیله ی شاملو و استاجلو و روملو و تکلو و ذوالقدر و افشار و قاجار و ورساق و صوفیه قراجه داغ که از آن جمله محمد بیک استاجلو بود با دویست نفر از اولاد و اتباع و عبدین بیک شاملو با سی صد نفر شرف پایبوس دریافتند. خاقان صاحب قران از ایشان هفت نفر صوفی جوان یک دل و یک جهت انتخاب نموده ، بقیه را به اغروق مقرر فرمودند که از عقب اردوی معلی بیایند." (جهانگشای خاقان، ۱۳۵۰: ۱۰۷).

در سال ۹۰۷ ق/۱۵۰۲ م. اسماعیل پسر حیدر آذربایجان را از امرای آق قوینلو گرفت و در طی ده سال تمام ایران را به زیر سلطه ی خویش درآورد و شاهنشاهی صفویه را بنیان نهاد. حکومت

صوفیان به زودی جنبه دینی گرفت، زیرا اسماعیل و جانشینانش نه تنها نسب خود را به آل علی (ع) رسانیدند بلکه به عنوان مظهر امامان شیعه، مقامی نیمه ربانی برای خویش ادعا کردند. از این رو فرمانبرداری طوایف ترک پشتیبان آن‌ها، که بدیشان قزلباش می‌گفتند نه فقط به لحاظ سیاسی بلکه از نظر روحانی نیز بود (باسورث، ۱۳۷۱: ۲۵۶).

باید به اهمیت نقش سران صوفیان صفوی، به ویژه هفت نفر که پیوسته با او بودند، اشاره‌ی مؤکد شود. آن هفت نفر حسین بیک لاله شاملو، ابدال علی بیک دده ذوالقدر، خادم بیک خلیفه، رستم بیک قراملو، الیاس بیک اویغوت اوغلی و قراپیری بیک قاجار از سرداران جنگ دیده‌ای بودند که در جنگ‌های شیخ حیدر و پسرش علی شرکت داشتند و مقام فرماندهی سپاه یا فرماندهی سمت راست و یا چپ سپاه را بر عهده داشتند. این هفت نفر که به "صوفیان لاهیجان" معروف شدند، با این عنوان که نشانه‌ی وفاداری دایمی و اعتقاد قلبی آنان به مرشد کامل بود، برای خود مزیتی نسبت به سایر مریدان قائل گردیدند. اسماعیل در لاهیجان، زیردست هفت نفر سردار برجسته‌ی قزلباش کلیه‌ی فنون جنگ را یاد گرفت. این هفت نفر صوفیان لاهیجانی که "اهل اختصاص" نامیده می‌شدند، از خبرهای جنگ‌ها و کشته شدن سرداران آق‌قویونلو آگاه می‌شدند و اسماعیل را برای قیام آماده می‌کردند (پارسادوست، ۱۳۷۵: ۲۵۰-۲۴۵).

در واقع برای صوفی یا سرخ کلاه، پیوستن به اسماعیل متضمن پاداش مادی فراوان بود، زیرا همه می‌دانستند که اسماعیل هر چه به دست آورد با گشاده دستی بی‌مانندی میان سربازانش تقسیم می‌کند. به علاوه جنگیدن در رکاب مرشد کامل متضمن بزرگ‌ترین پاداش معنوی و مغتنم‌ترین افتخارها بود (بیانی، ۱۳۷۸: ۷۱). در حقیقت از طریق نیروی نظامی قبایل ترکمن، یعنی قزلباش‌ها بود که اسماعیل توانست به تاج و تخت دست یابد و دوره‌ی نسبتاً با ثباتی را که بیش از دو قرن به درازا کشید، در تاریخ ایران آغاز کند؛ و نیز در طول این مدت ایران توانایی خود را در مقابله با تهاجمات مکرر امپراتوری عثمانی و اوزبکان، مدیون قابلیت‌های رزمی قزلباشان بود. و هر چند وجود آن‌ها برای دفاع از مرزهای کشور امری حیاتی به شمار می‌رفت، اما سران قزلباش با آن خودسری‌های مهارنشده‌ی و نا به سامانی‌هایی که اعمالشان در پی داشت، همواره از عوامل اصلی دل‌نگرانی شاه اسماعیل محسوب می‌شدند (هاندا، ۱۳۷۸: ۱۲۳). از این رو، شاه اسماعیل